

## بسم الله الرحمن الرحيم

روز ۲۱ تیرماه به عنوان روز حجاب و عفاف نامگذاری شده است.

واحد فرهنگی بیمارستان ضمن گرامیداشت این روز جهت آگاهی همکاران محترم و عموم هم وطنان عزیز مختصری از این رویداد مهم فرهنگی را به شرح ذیل تقدیم می نماید.

علت این نامگذاری رویدادی است که ۸۶ سال پیش رخ داد. رخدادی که ۸۶ سال پیش در ایران به وقوع پیوست، اگرچه زخم عمیقی بود بر پیکر رنج دیده اهالی این سرزمین اما جلوه ای است از پایداری ایرانیان به اعتقادات، فرهنگ و میراث نیاکانشان در حد نثار جان.

۸۶ سال قبل، در ۲۱ تیرماه ۱۳۱۴ بغض ایرانیان از اختناق استبداد در شهر مشهد ترکیب و تجمع کنندگان در مسجد گوهرشاد به جرم دفاع از حیثیت و عفت بانوان ایرانی به خاک و خون کشیده شدند.



چرا ۲۱ تیر روز حجاب و عفاف است؟

وقتی رضاخان گام در مسیر قدرت گرفتن گذاشت، با پای پیاده همراه دسته جات عزاداری حرکت می کرد و در مجالس و تکیه ها حاضر می شد و خود را مقید به اصول مذهب نشان می داد. اما بعد از پا گرفتن قدرتش، همه تلاش خود را در راه زیر پا نهادن رسوم مذهبی به کار بست.

او که از پیشرفت های نظامی و اقتصادی غرب، زحمت و پشتکار و دانش اندوزی و ایثار را درک نکرده و فقط ظواهر سطحی عامه مردم شهری را دیده بود، با این تصور که علت پیشرفت علمی و اقتصادی و نظامی اروپائیان، بی حجاب شدن زنانشان است، حکم به بی حجاب شدن زنان ایرانی داد.

البته به گفته بسیاری از صاحب منصبان آن زمان، رضاخان به تنهایی هرگز قادر به درک تغییرات این چنینی نبود و دانش و سواد ابتدایی درباره تاریخ و اجتماع نیز نداشت، اما بودند کسانی در اطراف

او که با تکرار داستان های باستانگرایی و غرب پرستی، او را تشویق و تحریک به صدور دستورات دلخواه خود کند.

این دستورات بیش از همه مفید به حال استعمارگران غربی بود و جریان وابسته و غربگرا و به اصطلاح روشن فکر، آن زمان نیز تلاش کردند با کنترل ذهن و فکر این حاکم کم سواد و سطحی نگر، منویاتشان را بکار بندند.

پیش از آن که طرح تغییر لباس و بر سر گذاشتن کلاه شاپو به مرحله اجرا درآید، برای جلوگیری از مخالفت روحانیان، نخست دولت اعلام کرد به این دلیل که اشخاص غیر روحانی یا روحانی نمایان، نتوانند از پوشیدن لباس و عمامه سوء استفاده کنند، باید اشخاصی که به این لباس ملبَس هستند، از دو نفر از مراجع گواهی بگیرند که آیا برای پوشیدن لباس روحانیت صلاحیت دارند، یا خیر و مجتهدان نیز شهادت نامه بدهند. سپس روحانیان گواهی را به وزارت معارف ببرند و اجازه پوشیدن لباس دریافت کنند. دولت بدین ترتیب، در مورد کسانی که معمم بودند، سخت گیری هایی نمود. پس از آن، افراد معمم، یا در معابر رفت و آمد نمی کردند و در خانه می ماندند، و یا اگر در معابر رفت و آمد می کردند، گرفتار پلیس می شدند.

تأثیر اقتصادی تغییر لباس و کشف حجاب، این بود که زمینه استفاده از لباس ها، لوازم آرایش و سایر فرآورده های ظاهر فریب سرمایه داری فراهم گردید؛ زیرا تا وقتی که مرد و زن ایرانی لباس سنتی خود را می پوشیدند، طبعاً مناسب با آن زیور آلات مصرف می کردند و بیش تر لباس ها و زیور آلات نیز در داخل کشور تولید می شد و محتاج محصولات غربی نبودند. این موضوع، برای سرمایه داری غرب غیرقابل تحمل بود. از این رو، با تغییر لباس مردان و زنان به سبک اروپایی، ایرانیان مجبور شدند تولیدات آن ها را وارد کشور کرده، سپس تهیه و مصرف کنند. بدین ترتیب، کم کم صنایع داخلی از قبیل کارگاه های نساجی پارچه و شال و نمدالی و عباپافی و..، چون نمی توانستند با مدهای رنگارنگ پاریس و لندن و نیویورک مقابله و رقابت کنند، از بین رفتند و سرمایه های داخلی، به جای تولید، مجبور به واردات شده و سرمایه داران استعماری هم درآمدهای سرشاری را به جیب زدند.

رضا شاه بعد از مسافرت ترکیه، در اغلب اوقات، ضمن صحبت از پیشرفت سریع کشور ترکیه، از تغییر لباس مردان و رفع حجاب خانم ها سخن می گفت و این مسأله را تشویق می کرد. او یک روز اوایل خرداد ۱۳۱۴، هیأت دولت را احضار کرد و گفت: «ما باید صورتا و سنتا غربی شویم و باید در قدم اول، کلاه ها تبدیل به شاپو شود. پس فردا که افتتاح مجلس دوره دوازدهم است، همه باید با شاپو حاضر شوند و در مجالس باید کلاه را به عادت غربی ها از سر بردارند و نیز باید شروع به رفع حجاب زن ها نمود. شما وزرا و معاونان باید پیشقدم شوید».

چند ماه قبل از قیام مردم مشهد، یعنی در یکی از شب های جمعه ماه ذی الحجه سال ۱۳۵۳ق، وزیر معارف مسافرتی به شیراز می کند و به مناسبتی، مجلس جشنی با حضور قشرهای مختلف مردم برپا می شود. پس از ایراد سخنرانی ها و نمایش، در خاتمه، عده ای از دوشیزگان بر روی صحنه نمایان می شوند و ناگهان نقاب از چهره برمی گیرند و ارکستر آهنگ رقص می نوازند و دختران به پای کوبی می پردازند. در این هنگام، عده ای به عنوان اعتراض از آن جا خارج می شوند. روز بعد، این خبر مانند بمبی صدا می کند و عده ای از مردم در مسجد وکیل اجتماع می نمایند. سید حسام الدین فالی که از عالمان و روحانیان با نفوذ شیراز بود، به منبر می رود و این گونه اعمال را تقبیح و محکوم می کند. خبر جنبش شیراز و تعطیل بازار به تهران می رسد، به ناچار دستور گرفتاری سید حسام الدین صادر می شود و او را زندانی می کنند.

خبر گرفتاری حسام الدین فالی از روحانیان شیراز به حوزه علمیه قم، مشهد و تبریز می رسد. در تبریز دو مرجع بزرگوار، یکی آیت الله سید ابوالحسن انگجی و دیگری آیت الله آقا میرزا صادق، درباره تغییر لباس و کلاه شاپو اعتراض می کنند. از تهران دستور تعقیب داده می شود که آن دو نفر توقیف

و به سمنان تبعید می گردند. در مشهد هم که دستور تغییر لباس، به همراه خبر جشن شیراز و گرفتاری فالی و تبعید دو نفر از عالمان تبریز، غوغایی برپا می کند و مراجع روحانی را سخت ناراحت نموده، جلساتی برای بحث و گفت و گو درباره این مسایل تشکیل می گردد. در این جلسات، مسأله تغییر لباس مطرح می شود و علما اظهار عقیده می کنند که دنباله تغییر لباس، به برداشتن حجاب منتهی خواهد شد و باید با شدت از آن جلوگیری نمود.

تغییر لباس، همواره پیامد تغییر یک فرهنگ است و انسان تا با فرهنگ خود وداع نکند، نمی تواند با لباس خود وداع کند و تا فرهنگ یک قوم را نپذیرد لباس آنان را به تن نمی کند.

درست به همین دلیل است که در احادیث ما آمده است که هر که خود را به گروهی شبیه سازد، هم از آن گروه به شمار می آید». لباس هر انسان، پرچم کشور وجود اوست؛ پرچمی است که او بر سر در خانه وجود خود نصب کرده و با آن اعلام می کند که از کدام فرهنگ پیروی می کند. هم چنان که هر ملتی با وفاداری و احترام به پرچم خود، اعتقاد خود را به هویت ملی و سیاسی خود ابراز می کند، هر انسان نیز مادام که به یک سلسله ارزش ها و بینش ها معتقد و دل بسته باشد، لباس متناسب با آن ارزش ها و بینش ها را از تن به در نخواهد کرد.

مسجد گوهرشاد، محل اجتماع و سخنرانی بر ضد لباس بیگانه و اسلام زدایی شده بود. با بازداشت برخی از عالمان مبارز، اجتماعات وسیع تر گردیده و لحن سخنرانان آتشین تر و شعار مردم تندتر شده بود. از مرکز به شهربانی مشهد دستور داده شد که واعظان معروف شهر را دستگیر کنند. اما گردهمایی فزاینده مردم در مسجد گوهرشاد برای شنیدن سخنان واعظان و روحانیان، بیش تر شد. علما و مجتهدان در منزل یکی از مراجع اجتماع کرده و تصمیم گرفتند که تلگرافی به شاه مخابره و او را از اقدامات ضد دینی اش منصرف سازند. این تلگراف به امضای هشت تن از علمای متعهد ارسال گردید. سپس خطبای معروف و مشهور چون شیخ مهدی واعظ خراسانی، شیخ عباس علی محقق و شیخ بهلول در مسجد گوهرشاد به منبر رفتند و مردم را بیش از پیش آگاه ساختند.

صبح جمعه ۲۰ تیر سال ۱۳۱۴، قزاقان رضاخان برای متفرق ساختن مردم وارد عمل شدند و بی محابا به روی مردم تیراندازی کردند و در این ماجرا، حدود یک صد نفر کشته و زخمی شدند. اما مردم متفرق نگشتند و مقاومت کردند. پس از این هجوم، مردم از اطراف با ابزاری از قبیل داس، بیل و چوب و... به طرف مسجد سرازیر شدند. مسجد گوهرشاد لبریز از جمعیت گردید. روحانیان به ترتیب بر بالای منبر حضرت صاحب الزمان (عج) قرار گرفتند و به سخنرانی پرداختند. روز شنبه ۲۱ تیرماه در مسجد؛ شعارهای ضد سلطنت و ضد حجاب زدایی داده می شد و مسجد یک پارچه سرود مقاومت سر داده بود. وحشت مقامات دولتی را فرا گرفت. سرانجام رضاشاه دستور داد که همه را دستگیر و مجازات نمایند. سران شهربانی و آگاهی، نیروهای خویش را هماهنگ کرده، قرار گذاشتند پس از نیمه شب، تهاجم خود را آغاز نمایند. قزاقان نیز از قبل در نقاط حساس شهر و اطراف مسجد گوهرشاد مستقر شدند و مسلسل های سنگین را بر بام های مشرف به مسجد کار گذاشتند.

قزاقان و نیروهای شهربانی و آگاهی که در اطراف مسجد و نقاط حساس شهر مشهد مستقر شده بودند، شایع کردند که برای حفاظت از بانک ها آمده اند. اسدی، نایب التولیه رضاشاه، از نقشه کشتار مطلع شد و چون می دانست که مجتهدان هم در مسجد هستند، درصدد برآمد که آن ها را از آن جا خارج کند. از این رو، به دروغ پیغام فرستاد که تلگراف شما را اعلی حضرت همایونی پاسخ گفته، تشریف بیاورید برای مذاکره و با این حيله مجتهدان را از کشیک خانه به مسجد دارالتولیه کشاند. او می دانست اگر مجتهدان و عالمان طراز اول در این حمله و یورش کشته شوند، خراسان یک پارچه آتش خواهد شد و این آتش، گسترش خواهد یافت و دیگر به هیچ روی نمی توان از آن جلوگیری کرد. پس با این حيله علما را از مسجد خارج ساخت.

پاسی از نیمه های شب دوازدهم ربیع الثانی گذشته بود که صدای غرش مسلسل های قزاقان، حرم مطهر امام رضا علیه السلام را به لرزه انداخت و سربازان شاه، به فرماندهی سرلشکر ایرج مطبوعی، برای فتح مسجد گوهرشاد به حرکت درآمد. عده ای از مأموران مخفی رژیم، پیش تر وارد مسجد شده بودند و قرار بود آن ها از داخل وارد عمل شده و راه را برای ورود نیروهای رضاخان به داخل مسجد هموار کنند و چنین شد. دژخیمان اسلحه به دست، پا به درون خانه خدا گذاشتند و همه مسجدیان را از دم تیغ گذراندند.

از روز یکشنبه ۲۲ تیر، دولت به توقیف و بازداشت علما و روحانیان مشهد اقدام نمود و عده ای از علما را توقیف کرد و عده ای از آن ها هم مخفی شدند. از جمله توقیف شدگان، آیت الله سید یونس اردبیلی و آقازاده، فرزند آخوند ملامحمد کاظم بودند. بیش از سی نفر از عالمان و واعظان را دستگیر کردند و شهر تقریباً حالت حکومت نظامی به خود گرفته و ورود و خروج اشخاص به شهر، مستلزم داشتن جواز بود. مأموران برای دستگیری شیخ بهلول جایزه تعیین کرده بودند. پس از رفع غائله، اداره شهربانی برای پیدا کردن عاملان واقعه دست به کار شد و عده ای تحت بازجویی قرار گرفتند و در نتیجه، اسدی، نائب التولیه آستان قدس هم که یکی از محرکان معرفی شد، بلافاصله دستگیر شد و تحت محاکمه قرار گرفت و در دادگاه نظامی به اعدام محکوم گردید.

کشتار دسته جمعی مردم مشهد و دستگیری و محاکمه عده ای از علما و محکوم کردن جمعی در دادگاه های نظامی و صدور مجازات های سنگین و حکم اعدام برای عده ای، رفته رفته در کشور موجب گفت و گوها و ابراز نارضایتی هایی گردید و مردم در مورد دیانت رضاخان دچار تردید شدند؛ زیرا مردم آن چه در صحن حضرت رضا دیده بودند، برای یکدیگر بازگو کرده و این همه قساوت و خون ریزی را تقبیح می کردند؛ چرا که نظامیان، حرمت آستان قدس رضوی را رعایت نکرده و در این مکان مقدس، خون هزاران بی گناه را بر زمین ریخته بودند.

رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی رحمه الله در خصوص تغییر لباس و کلاه چنین بیان داشتند: «... آن هایی که این قدر قوه تمیز ندارند که کلاه لگنی را که پس مانده درندگان اروپاست، ترقی کشور می دانند، با آن ها حرفی نداریم که آن ها از ما سخن خردمندانه را بپذیرند و عقل و هوش و حس آن ها را اجانب دزدیده اند... . آن روز که کلاه پهلوی سر آن ها گذاشتند، همه می گفتند: مملکت باید شعار ملی داشته باشد، استقلال در پوشش دلیل استقلال مملکت و حافظ آن است. چند روز بعد، کلاه لگنی [شاپو] گذاشتند سر آن ها، یک دفعه حرف ها عوض شد. گفتند: ما با اجانب مراد داریم. باید همه هم شکل باشیم تا در جهان با عظمت باشیم. مملکتی که با کلاه عظمت برای خود درست می کند یا برایش درست می کنند، هر روزی کلاهش را ربودند، عظمتش را هم می برند».

قیام مسجد گوهرشاد و کشته شدن هزاران نفر از مردم و روحانیت و تبعید و زندانی شدن جمع بسیاری از آن ها، نقطه اوج مبارزه های بر ضد رضاخان بود و از آن واقعه جان گداز تا سقوط پهلوی اول و دوم، این مبارزه هم چنان ادامه داشت تا این که خداوند متعال، پادشاه این مبارزات و از جان گذشتگی ها را، پیروزی انقلاب اسلامی، که از بزرگ ترین انقلاب های تاریخ است، قرارداد و این ملت را به نعمت استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی آراسته و مفتخر ساخت و عظمت اسلام را زنده نمود و آن را مقدمه ای برای ظهور و قیام شمشیر انتقام گیری و عدالت فراگیر و نابودی بت های گسترده عالم گیر، حضرت مهدی موعود(عج) قرار داد.

